

مطالعه‌ی سازوکارهای زنان بلوچ برای رساندن صدا به مدیریت روستایی

(مورد مطالعه: روستای هوشک از شهرستان سراوان)^{۱*}

صبورا سمنانیان^۲، حسین ایمانی جاجرمی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴)

چکیده

زنان روستایی در حاشیه‌ی تصمیم‌سازی‌ها قرار گرفته‌اند و برای مشارکت در مقدرات اجتماع خود با مانع روبرو هستند. پژوهش حاضر به دنبال شناخت امکاناتی است که زنان از طریق آن، مطالبات و دیدگاه‌هایشان را به مقامات و صاحبان قدرت منتقل می‌کنند. داده‌ها به روش کیفی و با مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با زنان روستای هوشک در استان سیستان و بلوچستان به دست آمده و مورد تحلیل تماتیک قرار گرفته است. سازوکارهای زنان روستایی علاوه بر شیوه‌های رایج، ابراز در گروه‌های مجازی (پیام‌رسان واتساپ) را در بر می‌گیرد. در صورت به‌نتیجه‌نرسیدن، انتقال مطالبه به مقام بالاتر، واسطه کردن ریش‌سفید یا اقدام خودجوش جهت تحقق مطالبه شکل می‌گیرد. برخی گروه‌ها از زنان واجد امتیازهای ویژه برای شنیده‌شدن صدا هستند که عاملی تأثیرگذار بر ابراز صدای زنان روستا است. هم‌چنین ملاحظات اجتماع روستایی نسبت به حضور و مشارکت زنان، عدم امکان حضور در جلسات روستا و تبعیض‌های موجود علیه زنان در فضای مجازی به عنوان بازدارنده‌های ابراز صدا شناخته شدند. در زنان به ویژه با تحصیلات بالاتر، انتظار دیده و شنیده‌شدن از سوی مسئولان روستایی شکل گرفته و مناسبات پیشین، کارکرد خود را از دست داده‌است. تجربه‌ی فضای مجازی نیز از نظر اطلاع زنان از وقایع روستا و فرصت ابراز مطالبات و دیدگاه‌های آنان دگرگون‌ساز بوده است. در مجموع هرچند زنان مسیرهایی همسو با فرهنگ سنتی روستا برای بیان مطالبات خود ایجاد و به تناظر هر محدودیت، سازوکاری ابداع کرده‌اند اما از نظر میزان آگاهی، سهم‌شدن در اطلاعات و هم‌چنین فرصت‌های ابراز صدا و مطالبه، هم‌چنان در جایگاهی حاشیه‌ای قرار دارند.

واژه‌های کلیدی: صدا، زنان روستایی، شورای اسلامی روستا، دهیاری، مدیریت روستایی.

* مقاله علمی: پژوهشی

doi: <https://doi.org/10.22034/JSS.2025.2029586.1842>

۱ مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد صبورا سمنانیان عنوان «مطالعه‌ی سازوکارهای ابراز صدای زنان در مدیریت روستایی (مورد مطالعه: روستای هوشک از شهرستان سراوان» دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۲ کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)، sab.semnanian@gmail.com

۳ دانشیار گروه توسعه اجتماعی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. imanijajarmi@ut.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۳، ص ۵۸-۳۳

مقدمه و بیان مسئله

ساختار نظام برنامه‌ریزی ایران متمرکز است. بدین معنا که با تکیه بر اسناد بالادستی، اساسی‌ترین تصمیم‌ها درباره تعیین اهداف و رویکردهای توسعه‌ای کشور، منابع تأمین اعتبارات و نحوه‌ی ارزیابی طرح‌ها در نهادهای مرکز گرفته می‌شود و دستگاه‌ها در سطوح عالی تا خرد ملزم به اجرای اقدامات هستند. در مقابل تمرکزگرایی، ایده تمرکززدایی مطرح است که با افزایش حجم ساختار حکومت با انتخابات محلی و نمایندگی منطقه‌ای، حلقه‌های بازخوردی بیشتری فراهم کرده و پاسخگویی دولت را افزایش می‌دهد. این امر حساسیت دولت نسبت به شکایات و اوضاع محلی را تقویت می‌کند (کوزه‌گر و رضایی، ۱۳۹۷). تبعات تمرکزگرایی، تا پایین‌ترین سطوح مدیریتی در کوچک‌ترین واحدهای تقسیمات جغرافیایی یعنی مدیریت محلی در روستاها ادامه دارد. بریتبارت^۱ بر این باور است که تمام تصمیمات گرفته شده در روستا، عمدتاً در خارج از آن شکل می‌گیرد و به عبارتی زندگی روستاییان را نیروهای خارجی احاطه کرده‌اند. تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی چشم‌اندازی را پیش روی می‌گذارد که امکانات انسانی را برای زیستن، اقدام و خوداظهاری روستاییان به طور جدی محدود می‌سازد (۱۹۷۹:۲) بریتبارت به نقل از خانی و چوپچیان، (۱۳۹۱).

در ایران برنامه‌ریزی روستایی در سطح محلی وجود ندارد و محدود به دو سطح ملی و منطقه‌ای (استانی) است. می‌توان گفت سطوح برنامه‌ریزی روستایی در کشور، ناقص و نارسا بوده است. از جمله این نارسائی‌ها عدم مشارکت مردم، نمایندگان آن‌ها و سازمان‌های غیردولتی^۲ در برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی است (رضوانی، ۱۳۸۰). با خلاءها و ناکارآمدی‌های یادشده، گروه‌هایی از جامعه برای ابراز دیدگاه‌های خود درباره تصمیمات اثرگذار بر سرنوشتشان دچار چالش خواهند بود.

طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ نزدیک به ۲۶ درصد جمعیت کشور (بیش از بیست میلیون نفر) ساکن روستاها هستند. روستاییان به تبع تمرکزگرایی یادشده، در حاشیه‌ی تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها قرار گرفته‌اند. هم‌چنین، در جامعه‌ی روستایی موانع بیشتری برای مشارکت مردم در مقدرات سیاسی و اجتماعی‌شان وجود دارد (فکوهی، ۱۳۸۳). پایین‌تر بودن سطح سواد نسبت به جمعیت شهری، آگاهی و شناخت کمتر در مورد راه‌های ارتباط با مسئولان، فاصله با مرکز بخش و مرکز شهرستان، نظام ارزشی عمدتاً مردسالار و تبعیض علیه زنان برای مشارکت در امور سیاسی-اجتماعی (ایمانی جاجرمی و کریمی، ۱۳۸۸) از جمله این موانع هستند.

1 Breitbart

2 NGOs

زنان روستایی نمونه‌ای از گروه‌های اجتماعی به حاشیه‌رانده شده هستند که از دو جهت در معرض انزوا قرار گرفته‌اند؛ تعلق به اجتماع پیرامونی‌شده‌ی روستایی، و تبعیض‌های جنسیتی حاکم بر اجتماع روستایی با ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، که باعث شده با وجود تشکیل نیمی از جمعیت، همواره سهم کمتری در تصمیمات و اقدامات مؤثر بر زندگی خود داشته باشند (شادی‌طلب، ۱۳۸۱). در چنین شرایطی مسأله‌ی رساندن صدای زنان روستایی به نهادهای قدرت مطرح است؛ پرسش از این امکان که زنان روستایی که تحت تبعیض‌های اجتماع خود در پیرامون فضای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی کشور به سر می‌برند، بتوانند صدای خود را به یک نظام مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز برسانند، پرسشی قابل توجه است. مسأله اینجاست که مدیریت محلی -خردترین سطح سلسله‌مراتب اداری کشور و نزدیک‌ترین به مردم روستایی- چه ابزار و ظرفیتی برای شنیدن خواسته‌های این گروه در اختیار دارد. همچنین، چه سازوکار‌هایی وجود دارد که زنان در روستا از طریق آن برای رساندن صدا اقدام کنند. ضرورت مطالعه‌ی این مسأله در استان‌های مرزی کشور بیشتر است چرا که به دنبال حاکمیت مدل مرکز-پیرامون در ایران (شیخ بیگلو و تقوایی، ۱۳۹۲؛ صادقی و شکریانی، ۱۳۹۵؛ قنبری، ۱۳۹۰) این مناطق حاشیه‌ای شده و دسترسی محدودتری به منابع توسعه و به تبع قدرت کمتری برای بیان مطالبات و رساندن صدای خود به تصمیم‌گیران مرکز نشین جوامع خود در اختیار دارند. درک این ضرورت نقطه آغاز انجام مطالعه‌ی اکتشافی روی زنان روستایی در شهرستان مرزی «سراوان» بوده است تا به شناختی از این مسأله نزدیک شود که اساساً زنان چگونه مسائل خود را منتقل و صدای خود را به تصمیم‌گیران محلی می‌رسانند؟

روستای هوشک، مورد مطالعه این پژوهش، در شهرستان سراوان از منطقه بلوچستان در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. این روستا، از توابع دهستان حومه در بخش مرکزی شهرستان سراوان، در غرب این شهرستان است. هوشک با جمعیت ۱۲ هزار نفر (پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور، ۱۳۹۸) از روستاهای با سیر صعودی جمعیت در این شهرستان بوده که به دلیل فاصله کم با شهر سراوان و قیمت کمتر زمین، مهاجرانی از شهرهای زاهدان، خاش و ایرانشهر را جذب کرده است. بررسی مسأله پژوهش حاضر در این روستا از منظر جمعیت رو به رشد و حفظ نسبی مناسبات فضای روستایی با وجود نزدیکی به شهر سراوان اهمیت دارد.

پیشینه پژوهش

ایمانی جاجرمی و کریمی (۱۳۸۸) در پژوهشی با هدف شناخت و تحلیل مسائل و چالش‌های اجتماعی شوراها، روستایی به سهم اندک زنان در مدیریت روستایی اشاره کرده‌اند. به باور این پژوهشگران، مسائل فرهنگی برخاسته از سنت‌های متکی به مردسالاری سبب دسترسی محدود زنان به فرصت مشارکت در شوراها برای پیگیری مطالبات آن‌ها شده است. این پژوهش از عوامل اصلی مسبب این وضعیت به مالکیت و سرمایه اندک، بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان و فرهنگ مردسالاری در روستاها اشاره دارد.

توحیدلو (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ی خود به شاخص پاسخگویی توجه کرده است که با مفهوم صدا ارتباط نزدیکی دارد. در این تحقیق به زنان با عنوان گروه‌هایی که صدایشان شنیده نمی‌شود اشاره شده است. تحقیق به این نکته اشاره دارد که سازوکارهای پاسخگویی اجتماعی با توجه به طبیعت از پایین به بالا و تقاضامحورشان، افزایش‌دهنده‌ی توانایی زنان و باعث شنیده‌شدن صدایشان می‌شود.

حسام، رضوانی و آشور (۱۳۹۳) در پژوهش خود رضایت روستاییان از عملکرد دهیاری‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بر اساس یافته‌ها، مشخص شده در صورت تحقق حکمروایی خوب روستایی در اداره‌ی امور جامعه، می‌توان به صیانت از حقوق روستاییان امیدوار بود و راه حل اساسی برای ارتقای رضایت روستاییان از دهیاری‌ها را مشارکت واقعی و فعالانه روستاییان و اعتماد به آن‌ها در اداره‌ی امور روستا بیان کرده است.

نجفی کانی و وصال (۱۳۹۴) در پژوهش خود نقش مدیران محلی به عنوان یکی از عوامل نهادی در توانمندسازی زنان روستایی را مورد پژوهش قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد بین عملکرد مدیران محلی و توانمندسازی زنان روستایی، و همچنین بین عملکرد آنان و رضایت زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ همچنین با تأسیس دهیاری‌ها توجه به توانمندسازی و نقش مهم زنان روستایی مدنظر مدیران قرار گرفته است.

ابوالحسنی و ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۷) در پژوهش خود ناکارآمدی‌های شوراها را در تمرکززدایی با رویکرد نهادگرایی تاریخی تحلیل کرده‌اند. آن‌ها معتقدند طراحی و تأسیس نهاد ناقص شوراها چرخه‌ی معیوبی از این نهاد را ایجاد کرده است. دلایل آن شامل قانون‌گذاری مبهم، عدم واگذاری قدرت و اختیارات تصمیم‌گیری مورد انتظار برای یک نهاد حکمرانی محلی، ابهام در وضعیت مالی، عدم تفکیک درست امور ملی و محلی و در نتیجه به هم ریختگی روابط میان شوراها با مقامات

محلی، حاکمیت چارچوب‌های ذهنی تمرکزگرا در سال‌های پس از انقلاب و نگرش نازل به دولت محلی در اداره‌ی امور عمومی دیده شده است.

بیلی^۱ (۲۰۱۱) در پژوهش خود به دنبال فهم اثر برنامه‌های توان‌افزایی زنان بر محیط اجتماعی آن‌ها بوده است. وی مفهوم دروازه‌بانان را از نظریه‌ی کانل^۲ (۲۰۰۵) وام گرفته است که مردان را دروازه‌بانانی در مسیر تغییرات مهم می‌داند. این پژوهش بررسی می‌کند که با آگاهی زنان از افزایش اعتبار و ارزش خودشان برای اجتماع، صاحبان قدرت و دروازه‌بانان در روستا چطور به کاربرد بیشتر صدای زنان واکنش نشان می‌دهند. با وجود کنترل بالا بر زنان در روستا، ابعاد شخصی توانمندسازی به واکنش‌های دروازه‌بانان به تغییرات وابسته است و ریشه در به‌کاربردن صدا و عاملیت دارد.

هرچند در پژوهش‌های مرور شده به صدای زنان روستایی و نسبت مدیریت محلی با روستاییان پرداخته شده، اما موضوع عمدتاً بر عملکرد شوراها و دهیاری‌ها و توفیق یا شکست آن‌ها متمرکز بوده است. بنابراین می‌توان گفت کمتر پژوهشی به صورت مشخص مسأله‌ی ابراز صدای زنان در روستا و سازوکارها و عوامل مؤثر بر آن را بررسی کرده و تقریباً هیچ‌یک این مسأله را از نقطه‌نظر خود زنان دنبال نکرده‌اند.

چارچوب مفهومی و نظری

در این بخش پس از بررسی مفهومی «صدا» و سازوکارهای ابراز آن به واسطه نظریات موجود در این حوزه، به گام‌های ابراز صدا در ساحت نظری پرداخته می‌شود و درنهایت وضعیت زنان برای رساندن صدای خود به مدیریت روستایی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

صدا

مفهوم «صدا»^۳ که در مطالعات رسانه، آموزش و پداگوژی و جنبش‌های اجتماعی مطرح است، جایگاهی در ادبیات توسعه نیز به ویژه درباره‌ی گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده‌ی جامعه یافته است. «صدا» اغلب با «ابراز بیان»، «ابراز وجود» یا «اعتراض» گره خورده است. نوید اعطای صدا به گروه‌های اقلیت و نمایندگی نشده، بخشی از دستورکاری‌های بخشی بوده که در مطالعات رسانه، پژوهش و تجربه‌ی آموزشی و جنبش‌های اجتماعی بسط یافته است. در رابطه با جنبش‌های

1 Baily

2 Connel

3 Voice

اجتماعی، صدا اغلب با ادعای به رسمیت شناخته شدن سیاسی، عدالت و سیاست هویت پیوند خورده است که بخشی از تلاش برای احقاق حقوق افراد دارای معلولیت، افراد بومی و کارزارهای فمینیستی محسوب می‌شود. در این موارد، صدا مددبران دستیابی به عرصه‌ای فراتر از تجارب شخصی و «اتصال به تجربه‌ی یک گروه، تجربه‌ی جمعی و به اشتراک گذاشته شده» (لاوی، ۲۰۱۷: ۱۴۸۴) است، که در ایجاد اتحاد و پیوند میان اعضای گروه‌های اقلیت مورد تعصب و تبعیض، حیاتی است. صدا همچنین در ارتباطی با نظریات دستیابی به قدرت و مبارزات کسب نمایندگی در و سر سطر قرار نگیرد ساختارهای قدرت سیاسی مطرح است (لاوی، ۲۰۱۷). این مفهوم عمدتاً میانجی‌ای برای پرداختن به سهم و نقش شهروندان به حاشیه‌رانده شده در تصمیمات اثرگذار بر زندگی‌شان است. در کلی‌ترین تعریف، صدا به بیان دیدگاه‌ها و ترجیحات ارجاع می‌دهد. اهمیت سازوکارهای بیان صدا در کسب اطمینان از این است که دیدگاه‌های متفاوت با یکدیگر می‌توانند بیان و شنیده شوند و طبق آن‌ها اقداماتی صورت گیرد (منوکال و شارما، ۲۰۰۸). سازوکارهای آشناتر آن‌طور که منوکال^۳ (۲۰۱۴) اشاره می‌کند جنبش‌های اجتماعی، تجمعات و تظاهرات یا شیوه‌های نمادین بیان اعتراض و مطالبه، شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، رسانه‌های جمعی، رویه‌های مشارکتی تصمیم‌سازی و امثال آن است. همچنین در پیوستاری بر مبنای غیررسمی بودن سازوکارهای بیان صدا، سازوکارها می‌توانند کنش‌هایی باشند که شهروندان یا جامعه‌ی مدنی راهبری کرده‌اند؛ از جمله تظاهرات عمومی، اعتراضات، کارزارهای حمایت‌طلبی^۴ و دادخواهی منافع عمومی^۵. سازوکارهای رسمی‌تر از آن شامل کارکردن با رسانه‌ها، مشارکت در سیاست‌گذاری و روندهای بودجه‌ریزی، پیگیری هزینه‌کردهای عمومی^۶، نظارت بر ارائه‌ی خدمات عمومی، و نقش‌آفرینی در کمیسیون‌های عمومی و جلسات دادرسی^۷ است (منوکال و شارما، ۲۰۰۸). بر این اساس صدا می‌تواند با عاملیت، نمایندگی، قدرت و اقتدار «صدا داشتن» و حتی «مدعی صدای کسی شدن» نیز مرتبط باشد. با وجود نکات مطرح شده می‌توان گفت در علوم اجتماعی، صدا تئوریزه نشده باقی مانده است (لاوی، ۲۰۱۷).

1 Lawi

2 Rocha Menocal & Sharma

3 Menochal

4 Advocacy

5 Public interest lawsuit

6 Tracking public expenditure

7 Public commissions and hearings

گام‌های ابراز صدا

بیان صدا

بعد سطحی، ظاهری یا فرم صدا بر ابراز آن تأثیر می‌گذارد که نارایان و همکاران (۱۳۹۰) از آن با نام «محرومیت زبانی»، به عنوان یکی از عوامل طرد اجتماعی یاد می‌کنند. نبود آشنایی یا آشنایی اندک با زبان اکثریت جامعه، لهجه داشتن یا سلیس و روان صحبت نکردن از نمونه‌های آن است. در کنار محرومیت زبانی، فقر و بی‌قدرتی حاصل از آن بیان صدای مردم فقیر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و زبان گویای‌شان را الکن و ناتوان می‌سازد (نارایان و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۴).

شنیده شدن صدا

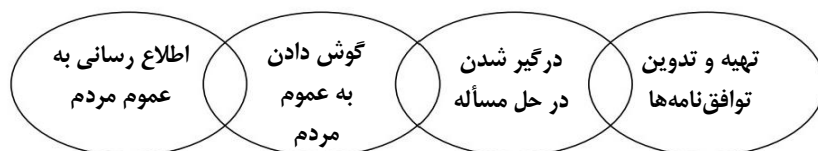
مرحله‌ی شنیده شدن صدا، اطمینان از پاسخگوبودن ساختارهای حکمرانی در قبال صداهای ابرازشده است و با «حق شنیده شدن»^۱ گره خورده است که ناشی از حق مشارکت فعال در روندهای سیاسی است. این حق، درباره‌ی امکان صحبت کردن و شنیده شدن از سوی صاحبان قدرت است. از منظری دیگر، حق شنیده شدن معطوف به قدرت‌افزایی مردم با هدف دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی خود برای تأمین حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. هم‌چنین درباره یافتن راه‌های کسب اطمینان از پاسخگویی ساختارهای حکمرانی نسبت به نیازها و آمال مردم فقیر است (گاگ و رولاندز، ۲۰۰۹: ۱). حق شنیده شدن عمدتاً در خصوص گروه‌های اجتماعی درگیر فقر مطالبه می‌شود تا باعث شکل‌گیری بستری برای خروج از فقر باشد. در شرایط فقر «مردم اغلب این توانایی که صدایشان شنیده شود و اثرگذار باشند را از دست می‌دهند، و ممکن است هیچ صدا یا ابزاری برای آنکه کسی را مسئول بدانند نداشته باشند. آن‌ها ممکن است به گروهی اجتماعی تعلق داشته باشند که صدای جمعی اندکی در جامعه دارد و کنترلی بر تصمیماتی که برایش اتخاذ می‌شود ندارد. ابتکار عمل‌هایی که به این فقدان صدا بپردازند می‌توانند تغییر بزرگی در توانمندی مردم برای رفاه بیشتر و خروج از فقر رقم بزنند» (گاگ و رولاندز، ۲۰۰۹: ۳).

در خصوص شنیده شدن صدا، کرایتون^۳ ضمن اشاره به این نکته که بهترین راه فهم «مشارکت» به واسطه‌ی یک پیوستار است، یکی از چهار دسته‌بندی اساسی این پیوستار را گوش فرا دادن به عموم مردم می‌داند (کرایتون، ۲۰۰۵).

1 The right to be heard

2 Gaag & Rowlands

3 Creighton



شکل ۱. پیوستار مشارکت (کرایتون، ۲۰۰۵)

اثرگذاری صدا

مراحل ابراز صدا در پیوند با یکدیگر شکل می‌گیرند؛ از این رو ابراز و شنیده شدن صدا می‌بایست به دنبال خود و حتی به موازات خود، با اثرگذاری صدا همراه باشند. چنانچه نارایان و همکاران (۱۳۹۰) در باب صدای فقرا اشاره می‌کنند گوش دادن به صداها تنها نقطه‌ای آغاز است و مهم آن است که صدا درک شود. مسأله‌ای اصلی ایجاد تغییری ژرف‌تر است چرا که صدا برای تغییر بلند شده است.

وضعیت زنان برای رساندن صدای خود به مدیریت روستایی

زنان جامعه روستایی میزان عقب‌ماندگی بیشتری نسبت به زنان شهری و مردان شهری و روستایی دارند. نرخ بالاتر بی‌سوادی زنان نسبت به مردان، یک عامل اساسی محدود کننده مشارکت زنان در توسعه اجتماعی و اقتصادی است (شادی طلب، ۱۳۸۱)، زیرا باسواد از اصلی‌ترین عوامل بستر ساز در احقاق حقوق افراد و تعامل با قدرت است. فرصت مشارکت و تعامل با قدرت باید از سوی نهادهای صاحب قدرت نیز در اختیار زنان قرار گیرد تا نقش‌آفرینی این گروه اجتماعی محقق شود. تعامل زنان روستایی درگیر فقر اقتصادی با نهاد قدرت شرایط نامساعدتری نیز دارد که چمبرز آن را این‌طور توصیف می‌کند: «اکثر کارمندان دولتی در سطح محلی، محققان و دیگر مصلحان بیگانه^۱ مرد هستند. مردم روستا غالباً با مردها تماس برقرار می‌کنند. زارعان زن به سبب فراوانی کارگران مرد در کشاورزی، فراموش شده‌اند. در اکثر جوامع، زنان پایگاه پست‌تری دارند؛ مطیع و فرمانبردار مردان هستند؛ زنان غالباً در گفتگو با بازدیدکنندگان مرد، خجالتی و ترسو هستند. زنان فقیر روستایی، طبقه‌ی محرومی را درون طبقه‌ی فقرا تشکیل می‌دهند. زنان غالباً ساعات طولانی مشغول کارند و معمولاً کمتر از مردان مزد می‌گیرند. زنان مجرد روستایی، زنان بیوه و زنان سرپرست خانوار، گروهی از بدبخت‌ترین و نامرئی‌ترین افراد جهان را تشکیل می‌دهند» (۱۳۷۶).

1 Outsiders

۳۷). مطالعات داخلی در مورد نقش‌آفرینی زنان روستایی نشان از مشارکت حداقلی آن‌ها دارد. در حوزه‌ی عمومی روستا کلیشه‌های فرهنگ بومی، زنان را ملزم به فعالیت در حریم خانواده کرده و حضور در عرصه‌ی عمومی روستاها عموماً منحصر به مردان بوده است. در نتیجه مردان تأثیرگذاری بیشتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور عمومی روستا دارند (گودرزی، ۱۳۸۵؛ صفری شالی، ۱۳۸۷؛ وثوقی و آقابین، ۱۳۸۴؛ ویسی و بادی‌سار، ۱۳۸۴؛ شادی طلب و خانجانی نژاد، ۱۳۹۱؛ سادات دربندی، ۱۳۷۶؛ هومین فرد، ۱۳۸۱؛ خانی، ۱۳۹۱ به نقل از ایمانی جاجرمی و همکاران، ۱۳۹۴). زنان بلوچ که اظهارات آن‌ها در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد، با توجه به بستر سنتی جامعه‌ی بلوچستان با موانع ویژه‌ای برای مشارکت روبرو هستند. نتایج تحقیقی (کریم زاده و همکاران، ۱۳۹۵) در این خصوص نشان داده که ساختار فرهنگی و اجتماعی و موانع اقتصادی، قانونی و آموزشی در پایین‌بودن مشارکت زنان بلوچ تأثیرگذارند، اما سهم موانع اقتصادی و ساختار اجتماعی از سایر موانع بیشتر بوده است. فرهنگ مردسالاری، تعصبات خانوادگی، پایین‌بودن اعتماد به نفس دختران نسبت به پسران، تأکید بر نقش مادری و تعصبات مذهبی از عمده‌ترین موانع اجتماعی پیش روی زنان بلوچ است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش کیفی برای دستیابی به داده‌ها و تحلیل تماتیک^۱ (موضوعی یا درون‌مایه) به عنوان رهیافت تحلیل داده‌ها انجام شده است. برای محدود کردن قلمرو این تحقیق، تمرکز بر یک روستا -روستای هوشک- انجام گرفت. مرور مفاهیم و قوانین موجود با مطالعه‌ی اسنادی انجام شده و داده‌های میدانی به واسطه‌ی مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت‌یافته^۲ به دست آمده است. با تکنیک نمونه‌گیری در دسترس و نیز گلوله برفی ۱۹ مصاحبه (در مجموع ۵۹۸ دقیقه) صورت گرفته است. سفرهای متعدد یکی از نگارندگان به منطقه بلوچستان در قالب فعالیت‌های مدنی و همچنین کسب تجربه‌ی زیست روستایی در منطقه نیز شناخت قابل توجهی برای او فراهم کرده که در تکمیل اطلاعات و تحلیل داده‌ها راهگشا بوده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش ۱۸ نفر زن ۲۰ تا ۳۳ ساله هستند که ویژگی‌های آن‌ها در جدول زیر آمده است. همچنین با یک مرد ۳۰ ساله متأهل که با مدرک فوق لیسانس در حوزه بنیاد مسکن و منابع طبیعی مشغول به کار بوده و در این روستا نقش مهمی در

1 Thematic Analysis

2 Semi-structured interview

بسترسازی برای ابراز صدای زنان ایفا کرده مصاحبه شد. ویژگی مشترک میان همه شرکت کنندگان، وجود تجربه‌ی سال‌های قابل توجه سکونت در فضای روستایی است.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش

کد	جنس	سن	وضع تاهل	میزان تحصیلات	وضعیت اشتغال و نوع شغل	مدت اشتغال	مدت مصاحبه (به دقیقه)
۱	زن	۲۷	مجرد	لیسانس	دبیر مقطع متوسطه	۵ سال	۲۰
۲	زن	۲۲	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۲۶
۳	زن	۲۲	مجرد	فارغ التحصیل دوره کمک پرستاری دانشگاه آزاد	دستیار پزشک	۱ سال	۲۳
۴	زن	۲۲	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۳۸
۵	زن	۳۰	مجرد	کارشناسی	مدیر و دبیر مدرسه	۶ سال	۳۳
۶	زن	۲۲	مجرد	دیپلم	شرکت بازاریابی	۱۹ ماه	۳۰
۷	زن	۲۲	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۴۳
۸	زن	۲۰	مجرد	دیپلم	بیکار	-	۳۵
۹	زن	۲۲	مجرد	کاردانی (فوق دیپلم)	بیکار	-	۳۵
۱۰	زن	۳۳	متاهل	لیسانس	دبیر مدرسه	۱۶ سال	۲۸
۱۱	زن	۳۲	متاهل	لیسانس	سابق مشاور میراث فرهنگی، خانه‌دار فعالی	۴ سال	۳۹
۱۲	زن	۲۱	مجرد	دیپلم	بیکار	-	۳۰
۱۳	زن	۲۴	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۳۰
۱۴	زن		متاهل	لیسانس	مدیر مدرسه		مصاحبه ۱: ۳۸ مصاحبه ۲: ۱۲
۱۵	زن	۳۱	متاهل	پنج ابتدایی/حوزه هفت سال	مدرس حوزه	۳ سال	۴۳

کد	جنس	سن	وضع تأهل	میزان تحصیلات	وضعیت اشتغال و نوع شغل	مدت اشتغال	مدت مصاحبه (به دقیقه)
۱۶	زن	۲۱	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۲۷
۱۷	زن	۳۰	مجرد	دانشجوی کارشناسی ارشد	مدیر مدرسه	۱۲	۱۰
۱۸	زن	۲۲	متأهل	دانشجوی کارشناسی	بیکار	-	۲۰

یافته‌ها

۱. سازوکارهای ابراز صدای زنان در روستا

بیان حضوری

در این مطالعه مشخص شد بیان حضوری مطالبات رایج‌ترین سازوکار ابراز صدا است. امکان دیالوگ بین فرد و مسئول و امکان توضیح کامل‌تر مسأله، مطالبه‌ی حضوری را در چشم اهالی روستا سازوکار مرجح کرده است. بستر بیان حضوری، مجاور در منزل شخصی اعضای شورا یا دهیار، یا محل کار دیگر آن‌ها (غیر از دفتر شورای اسلامی روستا) است. بیان خواسته‌ها مجاور در منزل، به دلیل مواجهه با همسر و خانواده‌ی مرد مسئول، فرصتی برای زنانی است که با توجه به فرهنگ روستا، ترجیح می‌دهند به جای برخورد مستقیم با مرد مسئول در حضور خانواده‌اش با او گفتگو کنند. بیان جمعی نیز بنا بر باور اهالی به احتمال بالاتر برای تحقق، صورت می‌گیرد و یکی از مصادیق آن، تهیه‌ی «استشهاد محلی» است که عمدتاً مردان به آن متوسل می‌شوند. یکی از زنان مصاحبه‌شونده اظهار داشت:

«اگه چند نفر باشن مرد باشن، برن بگن ما این مشکلو داریم، یا این اتفاق افتاده، به حرفشون گوش می‌کنن. من زیاد اینجا نشنیدم و ندیدم که یه زن بره اونجا مشککشو بگه یا حرف بزنه. فرهنگ خود اینجا جوری نیست که زنا تو این کارا دخالت کنن (مصاحبه ۸)».

یکی از بسترهای ابراز جمعی مطالبه، مسجد روستا به ویژه در زمان نماز جمعه است. مشاهده‌های میدانی از منطقه بلوچستان خاصه روستاها حاکی است زنان اجازه‌ی حضور در مساجد را ندارند و شرکت در نماز جماعت مختص مردان است. از این رو زنان روستایی در بستر یادشده از این امکان محروم هستند.

واسطه کردن افراد

یکی از سازوکارهای زنان روستا برای بیان مطالبات، واسطه کردن افراد است. میانجی انتقال مطالبات زنان، گاه یک مرد- مثلاً ریش سفید روستا- است. به رغم وجود نهادهایی برای رسیدگی به امور اهالی مانند شورای اسلامی روستا، کماکان در مواردی ریش سفیدان وظیفه‌ی تاریخی رسیدگی به مطالبات را به جا می‌آورند یا با واسطه‌گری، آن را به شورا و دهیار روستا منتقل می‌کنند و موجب احتمال بالاتر تحقق آن می‌شوند. این پدیده به ویژه در خصوص زنان سرپرست خانوار دیده می‌شود. مردان خانواده‌ی زن (همسر در شرایط تأهل و پدر یا برادر در شرایط تجرد یا سرپرست خانوار بودن زن) از دیگر مردان واسطه‌گر هستند که زنان با توجه به بافت فرهنگی روستا آن‌ها را میانجی ابراز صدا می‌کنند. یکی از این زنان در این زمینه اظهار داشت:

«خودم شخصاً نه ولی بابام، داداشام اینا چرا. دیگه تو روستا اینجوریه که خانما نمیرن. آقایون

میرن» (مصاحبه ۱۵).

گروه‌هایی از زنان نیز مانند همسر دهیار یا عضو شورای روستا به واسطه‌ی نسبت خود، بعضاً دریافت‌کننده‌ی مطالبات زنان روستا هستند. بنا بر مشاهدات میدانی گعده‌های زنانه (دیدارهای کوتاه و مکرر جمعی از زنان در داخل خانه‌ها) یا گفتگوهای کوتاه مجاور در منازل، از بسترهای انتقال خواسته‌های اهالی است، مثلاً یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «روستای ما نت / اینترنت بدون اختلال / نداره. همین مشکلمش رو من به روزی رفتم، به زن دهیار گفتم با شوهرت حرف بزن / این نت رو درست کنه» (مصاحبه ۹).

برخی از زنان که عمدتاً از زنان سرپرست خانوار روستا هستند، ترجیح می‌دهند زنان کهنسال را -از آنجایی که فرهنگ روستا پذیرای ارتباط آن‌ها با مردان است- واسطه‌ی ابراز صدای خود کنند. نهایتاً زنان شاغل به ویژه فرهنگیان (مدیر و معلم مدرسه / مدرس دانشگاه) واسطه‌ی انتقال مطالبات دانشجویان و دانش‌آموزان دختر و مادرانشان می‌شوند. در مواردی نیز کادر مدارس دخترانه با دعوت اعضای شورا و دهیار به مدرسه، تسهیلگر این ارتباط می‌شوند.

تماس تلفنی

با توجه به این مزیت که با تماس تلفنی نیازی به خروج از منزل و قرار گرفتن در فضای عمومی روستا و مواجهه حضوری با مردان مسئول نیست، یکی از اولین گزینه‌های زنان روستایی برای ابراز صدا تلفن‌زدن به شخص دهیار یا عضو شورا -به واسطه عمدتاً تلفن همراه- است.

فضای مجازی

سازوکارهای ابراز صدا به بسترهای سنتی و شناخته‌شده محدود نمانده است. با افزایش ضریب نفوذ اینترنت در مناطق روستایی کشور، فرصت‌های نوینی برای ابراز صدا فراهم شده است. رسانه‌های اجتماعی^۱ در فضای مجازی از این جمله هستند که جایگاه خود را در میان روستاییان پیدا کرده‌اند. روستای هوشک به دلیل هم‌جواری با شهر، برخلاف برخی روستاهای دوردست یا محصور میان کوه‌ها در منطقه‌ی بلوچستان، واجد زیرساخت‌های ارتباطی دسترسی به فضای مجازی است. علاوه بر آن، مشاهدات نگارنده حاکی از محبوبیت و کاربرد وسیع پیام‌رسان اجتماعی «واتساپ»^۲ در منطقه بلوچستان است. در روستای هوشک فعالان و دغدغه‌مندان با بهره‌گیری از «واتساپ»، گروهی مجازی برای ارتباط اهالی روستا با اعضای شورا و دهیار ایجاد کرده‌اند. بر اساس مصاحبه‌ها، پس از مدتی مشاهده شده است که در گروه یادشده، زنان مشارکت کمتری نسبت به مردان دارند. برخی زنان نیز به دلیل مختلط بودن گروه از نظر جنس، با توجه به فضای فرهنگی روستا مایل به حضور در این گروه مجازی نبوده‌اند. این مشاهدات، مردان و زنان دغدغه‌مند روستا را مجاب کرد تا گروهی مجزا نیز مختص زنان راه‌اندازی کنند. تنها اعضای ذکور این گروه اعضای شورای روستا، دهیار و چندتن از فعالان مرد روستا هستند.

یکی از مردان مصاحبه‌شونده که کنشگر و از بنیان‌ایجاد گروه مجازی یادشده است در این رابطه عنوان داشت: «این فرصت رو برایشون فراهم بکنیم که این گروه رو تشکیل بدیم، در اختیار خودشون قرار بدیم، که خودشون بتونن مطالبات خودشونو با جرأت و شهامت بیشتری بیان کنن. مسئولینم بیاریم و ناظر هم باشیم به این امر که پاسخگوی امورات بانوان باشن (مصاحبه ۱۷)».

طبق مصاحبه‌ها و مشاهده‌های محقق پس از عضویت در این گروه مجازی مجزا، زنان در این فضا به نقد وضعیت روستا و پرسش از اعضای شورا و دهیار می‌پردازند. برخوردهایی نیز از سوی برخی مدیران روستا با فعالان روستا - که کلیدزنده‌ی این گروه‌ها در فضای مجازی بوده‌اند - صورت گرفته است. این برخوردها عمدتاً در واکنش به دگرگونی حاصل‌شده در نظام اطلاع‌رسانی روستا و افزایش آگاهی و مطالبه‌گری روستاییان بوده است. یافته‌های این پژوهش حاکی است گروه‌های مجازی روستا باعث گردش اطلاعات میان اهالی بوده است. زنان روستا سطح پایین‌تری از مشارکت نسبت به مردان و هم‌چنین کمترین میزان ارتباط را با مسئولان مرد دارند و به تبع از دایره‌ی

1 Social Media

2 WhatsApp

اخبار روستا بیرون می‌مانند. از زمان شکل‌گیری گروه مجازی، اعضای شورای روستا و دهیار با قراردادن تصویر اقدامات صورت‌گرفته به ویژه در حوزه‌ی عمران و کالبد روستا، به اعضای گروه گزارش تصویری ارائه می‌کنند که بعضاً تنها منبع اطلاع زنان از اقدامات دهیاری است. زنان اذعان داشتند تا پیش از عضویت در این گروه هیچ اطلاعی از اخبار مرتبط با روستا نداشته‌اند. یکی از زنان اظهار داشت:

«الآن اولین جایی که اعلام میشه به محض اینکه یه نفر فوت میشه همین گروهه. بعد از این دیگه همه می‌دونن. خیلی اتفاقات و کارایی که انجام میشه الآن خانما در جریان ولی قبلاً نبودن (مصاحبه ۶).»

مطالبه‌گری از دیگر پدیده‌های مهمی است که در این بستر صورت می‌گیرد. در گروه واتساپی ویژه‌ی زنان، خواسته‌ها، اعتراض‌ها و انتقادهای نسبت به وضعیت روستا و عملکرد مدیریت محلی بیان می‌شود. تکرار این مطالبات منجر به شکل‌دهی خواسته‌هایی جمعی می‌شود که از اهرم‌های فشار اهالی به شورا برای پاسخگویی است. یکی از زنان اظهار داشت:

«از طریق همین گروه واتساپی، مردم دارن باهاشون حرف می‌زنن. اونا هیچ حرفی برا مردم ندارن. ولی مردم خیلی حرف دارن. همین گروه واتساپی شورا رو مجبور کرده با مردم حرف بزنن (مصاحبه ۱۴).»

سازوکارها پس از به نتیجه نرسیدن ابراز صدا

در این مطالعه مشخص شد افراد در موقعیتی که صدا شنیده نمی‌شود یا نادیده انگاشته می‌شود دو خط مشی کلی دارند: انفعال و اقدام. انفعال به این معناست که اقدام دست‌یافتنی‌ای در برابر خود نمی‌بینند و استیصال حاصله موجب می‌شود روند پیگیری خواسته‌ی خود را متوقف کنند. اما در صورت برگزیدن خط مشی اقدام، از مسیری غیر از راه‌های تعریف‌شده مطالبه‌ی خود را دنبال می‌کنند. رایج‌ترین مسیر، انتقال مطالبه به مقام بالاتر از دهیاری و شورای روستا، به ویژه بخشداری یا فرمانداری است. در این مورد فاصله‌ی روستا تا شهر از عوامل تعیین‌کننده است؛ به طوری که در هوشک -که روستایی هم‌جوار شهر سراوان است- برخی از اهالی ترجیح می‌دهند از ابتدا مطالبه‌ی خود را مستقیماً از بخشداری، فرمانداری یا سایر سازمان‌ها دنبال کنند؛ یکی از زنان اظهار کرده است:

«من خودم هیچ موقع کاریو این جور نیست که بگم شورا و دهیار برام انجام بدن. چون دیده‌مشون، می‌فهممشون، خودم میرم مرجع... ببینم فرمانداری بهتر جواب میده میرم فرمانداری،

میرم بخش‌داری، جاهای دیگه جز شورا رو اول انتخاب می‌کنم. می‌خوام کارم انجام بگیره. برای اینکه بیا اینجا منو سر بدوونن دیگه نمیرم پیششون، بقیه مردم هم همینجوری‌ان. مستقیم نمی‌رن پیش شورا، دهیار، تا کارشون پیش اونا بیفته. از ارگان‌های دیگه استفاده می‌کنن (مصاحبه ۱۴)».

بیان مطالبه به ریش‌سفید یا در اصطلاح برخی روستاییان «کدخدا» -چنانچه پیشتر اشاره شد- از دیگر سازوکارها پس از به نتیجه‌نرسیدن ابراز صداست. اهالی احتمال می‌دهند واسطه‌گری این اشخاص، موجب به‌جریان‌افتادن و رسیدگی به مطالبه‌ی معوقه اهالی از شورا و دهیاری شود. اقدام خودجوش در قبال مسأله، سازوکاری است که روستاییان البته به ندرت، پس از به نتیجه نرسیدن مطالبه به آن روی می‌آورند و عمدتاً در مورد مسائلی است که با همت و سازماندهی خود اهالی قابل انجام است؛ مانند جمع‌آوری نمادین زباله از سطح روستا یا کنش‌های فرهنگی مشابه آن. شکایت از شورا نیز از دیگر راهکارها پس از جواب نگرفتن از نهاد مدیریت محلی است که هرچند تجربه‌ی انجام آن موجود نبود، اما از جمله راهکارها و سناریوهای ذهنی‌ای است که از سوی زنان مطرح شد.

۲. عوامل اثرگذار بر ابراز صدای زنان

انتظار از مدیریت روستا برای ارتباط با زنان و رسیدگی به مسائل آنها

شناخت انتظارات زنان یکی از ریشه‌های ابراز یا عدم ابراز صدا و مطالبات توسط زنان به مدیریت روستایی است. در خصوص انتظار از نهادهای مدیریتی زمینه‌های متفاوت اجتماعی-فرهنگی اثرگذار است؛ برای مثال یکی از زنان مصاحبه‌شونده به کم‌توقع بودن زنان روستایی اشاره داشت و این ویژگی را ناشی از پیشینه‌ی رسیدگی به مطالبات در خانواده عنوان کرد:

«اصلاً هیچ توقعی از شورا ندارن در کل. چون اینجوری بار اومدن. خونواده هیچ خواسته‌ای برآورده نکردن که بگن هان برای این به کاری کردن، مام یه خواسته‌ای داشته باشیم. خواسته‌شون همین بچه‌هاشون؛ بچه‌هاشون برن مدرسه بیان به خوبی. مدرسه‌شون امکاناتی داشته باشه (مصاحبه ۵)».

زنان انتظار دارند جلساتی برای بیان مشکلات روستا برگزار شود تا اعضای شورا و دهیار شنونده‌ی صحبت‌های اهالی باشند و از عملکرد خود گزارش ارائه دهند. با ارزش‌های اجتماع روستایی و قوم بلوچ، مکان برگزاری جلسه نیز یکی از دغدغه‌های زنان است. همان‌طور که پیشتر

اشاره شد، زنان امکان حضور در مسجد را ندارند. اما بسترهای دیگری از سوی زنان پیشنهاد می‌شود، مانند برگزاری جلسه در مدارس یا ارتباط از طریق فضای مجازی (واتساپ یا سامانه‌ای ایمیلی). انتظار زنان در این رابطه توقع وجود مکان و زمان مشخص برای دسترسی است؛ نکته‌ای که در قوانین مربوط به شوراهای اسلامی روستا و دهیاری‌ها نیز به عنوان وظیفه‌ی دهیار ذکر شده است.^۱ اهمیت این توقع با در نظر گرفتن سردرگمی و فقدان آگاهی زنان در نحوه‌ی دسترسی به اعضای شورا، هم‌چنین اشتغال برخی اعضا در امور غیر از شورا یا بعضاً سکونت بعضی اعضای شورای روستا در شهر مشخص می‌شود.

انتظارات مردم از شوراهای روستایی متأثر از وضع فعالیت و میزان سواد روستاییان است (زاهدی، ۱۳۸۱ به نقل از ایمانی جاجرمی و کریمی، ۱۳۸۸). در این پژوهش زنانی با جایگاه اجتماعی بالاتر از نظر شغل و تحصیلات، توقعات متفاوت‌تری نسبت به سایر زنان ابراز می‌کردند. زنان دانشجو یا معلم انتظار دارند شورا نظر آن‌ها را در خصوص مسائل روستا جویا شود و آن‌ها را در تصمیم‌سازی‌ها شریک سازد. یکی از زنان اظهار داشت: «...ولی نه شورایی دیدم، نه دهیاری دیدم، حالا با خانم‌ها بماند، با اهالی روستا بماند، مایی که معلم و فرهنگی هستیم شورا و دهیار می‌تونه بیاد با فرهنگی با معلم جماعت جلسه بذاره (مصاحبه ۱)». از دیگر انتظارات زنان تحصیل کرده، تشکیل کمیسیون بانوان برای شورای روستا است تا به طور ویژه به مسائل زنان و خانواده رسیدگی شود و به بیان مصاحبه‌شوندگان، پلی باشد میان زنان «بی‌صدای» روستا با مدیریت محلی.

امتیازات ویژه برای ابراز و شنیده شدن صدا

عوامل مؤثری در خصوص ابراز صدا وجود دارد که برای همه‌ی زنان برابر نیست و به صورت امتیازهای افزایش‌دهنده‌ی فرصت ابراز صدا و احتمال شنیده‌شدن آن برای برخی زنان عمل می‌کند. این نکته در آمارهای زنان دهیار نیز اشاره شده که بیش از نیمی از این زنان (۵۴ درصد) واجد تحصیلات دانشگاهی هستند (ایرنا، ۱۳۹۶، کد خبر: ۸۲۵۰۱۲۲۷)؛ بر اساس مضامین این پژوهش می‌توان گفت واجد تحصیلات (به ویژه تحصیلات دانشگاهی) بودن، دانشجوی بودن و معلم یا مدیر مدرسه بودن از جمله امتیازات ابراز صدا و شنیده‌شدن در فضای روستا است.

۱ ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراها و نحوه‌ی انتخاب دهیار

۳. بازدارنده‌های ابراز صدا

ملاحظات اجتماع روستایی و ملاحظات زنان

مسائل فرهنگی برخاسته از سنت‌های متکی به مردسالاری از عوامل عدم دسترسی کامل زنان به فرصت مشارکت در شوراها برای پیگیری مطالبات آنها است (ایمانی جاجرمی و کریمی، ۱۳۸۸). طبق پژوهش حاضر بخشی از عوامل بازدارنده‌ی مشارکت و ابراز صدای زنان، به ارزش‌ها و هنجارهای موجود در روستا مربوط می‌شود. زنان از این عوامل تحت عنوان «تعصب»، «فرهنگ روستا» و «جامعه‌ی سنتی» یاد می‌کردند که عمدتاً معطوف به مشارکت و حضور زنان جوان و به‌ویژه مجرد روستا است. این مجموعه‌ی ارزشی حاکم در بسیاری از موارد مانع هرگونه مشارکت است و این ممانعت را به صورت اجازه ندادن به زنان برای خروج از خانه، ارتباط با مسئولان مرد و حضور یا ابراز بیان در جلساتی که مردان نیز در آن شرکت می‌کنند نشان می‌دهد. یکی از زنان اظهار داشت:

«اینجا نمی‌دارن مثلاً خود ما بریم با مسئولین حرف بزنیم و بگیریم که پیگیری کنن. خونواده‌مون نمی‌دارن. مثلاً میگن خوب نیست، تو اینجا میگن بده، میگن دختر فلانی رفته با شورا و دهیار دیدار کرده، چه قدر حرف پشت سر مردم میگن اینجا (مصاحبه ۱۳)».

در مواردی دیگر بدون ممانعت مستقیم، با سرزنش و ناپسندانگاری کنش زنان، هزینه‌ی اجتماعی این اقدام برای زنان روستایی بالا می‌رود. این مجموعه‌ی ارزشی بازدارنده‌ی زنان، همواره برخلاف میل و خواست همه‌ی زنان نیست؛ در مواردی، باور برخی زنان با فرهنگ بازدارنده‌ی ابراز صدا همسو است.

در خصوص پدیده‌ی عدم ابراز صدا از سوی زنان، طبق باور زنان، مطالبات در صورت اعتبار مطالبه‌کننده نزد شورا محقق می‌شوند و بعضاً خود را از این نظر مردود می‌دانند. احتمال شنیده‌نشدن یا عدم تحقق خواسته‌ها از جمله دلایلی است که باعث می‌شود زنان مطالبه‌ی خود را بیان نکنند. زنان در جدی‌گرفته‌شدن خواسته‌ی خود تردید دارند، احتمال می‌دهند مسأله‌شان بی‌اهمیت قلمداد یا مورد بی‌توجهی واقع شود. یکی از زنان اظهار داشت:

«بیشتر این موضوع که خانما نمی‌تونن تو مسائل دخالت کنن برمی‌گرده به خود همین، یعنی حرفشونو جدی نمی‌گیرن؛ اونام می‌دونن وقتی حرف منو جدی نمی‌گیره چرا من باید خودم برم. یعنی اونجا حرفی بزنم وقتی می‌دونم حرفم جدی گرفته نمیشه و توجه نمی‌کنن. شاید بعداً افرادی باشن که به خانما به اندازه‌ی مردا ارزش بدن، حرفاشونو گوش کنن (مصاحبه ۸)».

نگرانی از جدی گرفته نشدن با برخی بازخوردهایی که زنان گاه از صداهای ابراز شده نزد مسئولان روستا دریافت می‌کنند، تثبیت و بازتولید می‌شود. عمدتاً جنسیت یعنی اشاره به زن بودن مطالبه‌کننده در مرکز این بازخوردها قرار دارد. ترس زنان از صحبت در جمع، اعتماد به نفس پایین و ترس ناشی از احتمال به نتیجه نرسیدن مطالبه از عواملی هستند که به عنوان مسدودکننده‌ی راه ابراز صدا مطرح شدند. یکی از زنان اظهار داشت:

«این همه گرفتاری سر مردم هوشک /ونم خانماشون، از همین بی‌زبونی‌شون به وجود میاد (مصاحبه ۱۴)».

این نکته همسو با یافته‌های پژوهش کریم‌زاده، فیاضی و میرکازهی ریگی (۱۳۹۵) است که پایین بودن اعتماد به نفس در بین دختران بلوچ نسبت به پسران را یکی از عمده‌ترین موانع اجتماعی پیش روی مشارکت زنان بلوچ برشمرده‌اند. علاوه بر آن، ناآگاهی از شیوه‌های ابراز صدا، مطالبه‌گری یا چگونگی دسترسی به مسئولان موجب عدم بیان یا بیان غیرمستقیم مطالبات شده است. برخی دیگر از زمینه‌های عدم ابراز صدا به عملکرد پیشین مسئولان برمی‌گردد. باور به عدم رسیدگی مسئولان، تعلل مسئولان و تأخیر در رسیدگی به مسأله، تجربه‌های پیشین از نیمه‌کاره رها شدن روند تحقق مطالبه، حل نشدن مشکل و وعده‌های نامحقق گذشته از زمینه‌های شکل‌گیری ذهنیت منفی از روند رسیدگی و عدم ابراز صدا در زمان کنونی هستند. در مصاحبه‌ها به نفوذ پایین صدای زنان در جامعه‌ی بلوچستان نیز اشاره شد. این نکته منجر به این باور در زنان شده که بیان مطالبه توسط یک مرد، به ویژه در مواردی که مورد خطاب نیز مسئولی مرد است مؤثرتر است؛ چنانچه اظهار شد:

«دیگه زور آقا به آقا می‌رسه، زور خانم به آقا نمی‌رسه (مصاحبه ۴)».

زنان به تغییر رویه‌ی شورا/دهیاری در قبال فردی که مطالبه یا اعتراضی را مطرح کرده نیز اشاره می‌کنند. این تغییر رویه گاهی به صورت اعتراض متقابل شورا و برخورد با فرد مطالبه‌گر و خانواده‌ی وی است. در مواردی احتمال می‌رود در آینده، به خصوص هنگام نیاز اهالی به مهر و تأیید این نهاد، شورا دست به اقدام تلافی‌جویانه بزند. از این رو عدم ابراز صدا را ترجیح می‌دهند. درهم‌تنیدگی روابط در اجتماعات روستایی و رواج ازدواج‌های فامیلی در بلوچستان سبب شده تا یکی از مسائل اهالی، خویشاوندی با مسئولان روستا باشد. پیوند خویشاوندی از سویی باعث رفت‌وآمد خانوادگی و در نتیجه تسهیل مطالبه‌گری برای زنان است؛ از سوی دیگر، می‌تواند سبب شود تا انتقاد به پای مسائل پیشین خانوادگی گذاشته شود یا باعث شود افراد در صورت به نتیجه

نرسیدن مطالبه، به مقام بالاتر رجوع نکنند. از این رو ملاحظه‌کاری در قبال مسئولانِ خویشاوند، از جمله زمینه‌های عدم ابراز مطالبات است. چنانچه اظهار شد:

«گه نشه با دهیار و شورا حرف بزیم مثلاً باید برم بخشداری. بعد ما بریم اونجا میگن فلانی زیرآبِ مارو زد. اینجا چون همه فامیلن، آدم رودرواسی گیر می‌کنه. نمی‌دونه چیکار کنه. با اینکه می‌دونی حق با اونه ولی مجبوره سکوت کنه (مصاحبه ۹).»

عدم امکان حضور در جلسات روستا

مسأله‌ی راه‌داشتنِ زنان به جمع‌های مشورت و تصمیم‌گیری شورای روستا به طور مکرر مطرح می‌شود و عدم حضور زنان در این گردهمایی‌های محلی موجب محرومیت از اطلاعات، دسترسی به مدیران روستا، فرصت ابراز صدا و مشارکت در اتخاذ تصمیمات اثرگذار بر زندگی زنان شده است. یکی از زنان اشاره داشت:

«زن‌ها زیاد تو این چیزا دخالت داده نمی‌شن و یکی همین فرهنگیه که اینجا هست که زیاد زن‌ها نباید تو کار مردها دخالت کنن یا برن تو جلسه‌ای که مرده؛ {میگن} «یه زن باشه چه معنی میده» (مصاحبه ۸).»

تبعیض علیه زنان در فضای مجازی

با وجود فرصت‌های یادشده در بستر مجازی ابراز صدا، تبعیض‌هایی نیز علیه زنان رخ می‌دهد. نفس وجود گروه مجزا برای زنان روستا باعث شده تا تلاش بیشتری برای هموارکردن فضای حضور همه‌ی زنان در گروه عمومی صورت نگیرد و به نوعی تفکیک زنان از حوزه‌ی عمومی روستا در فضای مجازی نیز بازتولید شود. به تعبیر فلیک نابرابری‌های اجتماعی قدیمی در تنوع جدیدی از محیط‌های اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها، سبک‌های زندگی و شیوه‌های زیست حل می‌شود (فلیک، ۱۳۹۳: ۱۵). یکی دیگر از ابعاد عضویت در گروه‌های مجازی روستا به جایگاه اجتماعی زنان برمی‌گردد؛ به طوری که دعوت و حضور زنان دانشجوی، تحصیل‌کرده، شاغل و فعال بیش از زنان خانه‌دار یا با سطح سواد کمتر اتفاق می‌افتد. باوجود فراگیری فزاینده‌ی تلفن‌های همراه هوشمند و شبکه‌های اجتماعی اما هم‌چنان جمعیت قابل توجهی از زنان روستا سواد پایه یا سواد دیجیتال کم‌تری دارند، به اینترنت دسترسی ندارند و یا رسیدگی به امور خانه و کودکان فرصت چنین فعالیتی را از آن‌ها سلب کرده است و در گروه‌های روستای خود عضو یا فعال نیستند. هم‌چنین یکی از تبعیض‌ها علیه زنان به ویژه دختران مجرد در مرحله‌ی مشارکت و ابراز بیان، فضایی است

که پذیرای اظهارنظر ایشان نیست. هم‌چنین جدی گرفته‌نشدن اظهارات زنان در گروه‌های مجازی و رد شدن، به نتیجه نرسیدن یا به سخره گرفتن مطالبات آن‌ها باعث شده تا فضای مشارکت مجازی برای زنان تبعیض‌آمیز باشد. تجربه‌ی برخی برخوردها با انتقاد زنان و گله‌ی مسئولان روستا به مردان خانواده‌ی آن زن، می‌تواند از پررنگ‌ترین بازدارنده‌های ابراز صداها و مصداق تبعیض علیه زنان در فضای مجازی باشد:

«- تو همین گروه بانوان هم خود خانم م. کلی مورد هجمه و حمله هم قرار گرفت.

- از چه جهت؟

- همین که مثلاً، مطالبه، نقد، به شورایی که آقا مثلاً شما اینجا کم‌کاری کردین و اینجوری؛

شورا در پاسخ {اومد که شما داری تهمت می‌زنی اینجا و اونجا، از من پاک‌تر آدمی وجود نداره و دیگه همینجور. بعد زنگ زدن برا خونوادش، که این خانم م. به ما توهین کرده و تهمت زده.

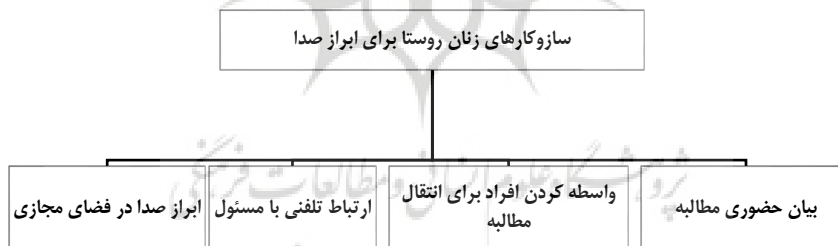
- یعنی به همسرشون گفتن؟

- هم به همسرشون، هم به داداششون، به دوتا داداشش هم زنگ زدن، به خودشم زنگ زدن

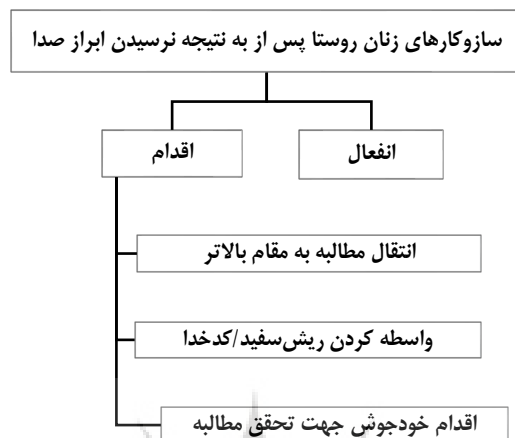
(مصاحبه ۱۷).

نقشه تماتیک

روابط بین مقوله‌های شناسایی شده در پژوهش در مدل‌های زیر به نمایش درآمده است:



مدل ۱. سازوکارهای زنان روستا برای ابراز صدا



مدل ۲. سازوکارهای زنان روستا پس از به نتیجه نرسیدن ابراز صدا



مدل ۳. عوامل تأثیرگذار بر ابراز صدای زنان روستا

بحث و نتیجه‌گیری

تغییرات وضعیت زنان در سطح ملی و جهانی، از جمله افزایش دسترسی دختران به آموزش و افزایش آگاهی، یکی از نکات پراهمیت در ابراز صدای زنان روستایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در زنان با تحصیلات بالا، به ویژه دانشگاهی، انتظار دیده‌شدن و شنیده‌شدن شکل گرفته است. احساس تمایز آن‌ها باعث انتظار مورد اعتنا واقع‌شدن از سوی مسئولان روستایی می‌شود. درواقع با افزایش آگاهی زنان، مناسبات پیشین مسئولان در قبال آن‌ها کارکرد خود را از دست می‌دهد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تغییرات حوزه‌ی زنان، با وجود سنت‌های دیرینه‌ی اجتماع روستایی در خصوص فعالیت زنان، دوران گذار از تعصبات به دوره‌ای آزادتر برای ابراز صدای این گروه اجتماعی را شکل داده است. به طوری که ارزش‌های نوین و دیرپا هم‌زمان بر این فضا حاکم شده‌اند.^۱

پایگاه‌های اجتماعی سنتی مانند ریش سفید/گیس سفید و بزرگ طایفه/کدخدا از گذشته جایگاه مهمی در انتقال مطالبات زنان داشته‌اند. همسر دهیار یا عضو مرد شورای روستا و زنان تحصیل کرده و شاغل روستا^۲ نیز نقش واسطه را ایفا می‌کنند. واسطه‌گری برخی از زنان برای سایر زنان حاصل دوره‌ی گذار و تغییرات اجتماعی است. زنانی که به واسطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی (تحصیلات) و اجتماعی (اشتغال) اعتماد به نفس بالاتری دارند و اجتماع حضور آن‌ها را موجه می‌داند، چنین رسالتی برای خود متصورند و از سوی دیگر سایر زنان ترجیح می‌دهند آن‌ها را واسطه‌ی ابراز صدای خود کنند؛ فراتر از واسطه‌گری، این مطالبه در روستا وجود دارد که این زنان، دهیار یا عضو شورای روستا شوند و صدای زنان را نمایندگی کنند. «صدا» از این منظر با نظریات دستیابی به قدرت و تلاش‌ها و مبارزات کسب نمایندگی در ساختارهای قدرت سیاسی مرتبط است. برخی فعالانی روستا نیز به تشویق زنان برای عضویت در شورای روستا اشاره داشتند. این نکات می‌تواند حاکی از آن باشد که بستر روستا به تدریج آماده‌ی ایجاد دگرگونی در واسطه‌گری صدای زنان خواهد بود.

۱ در این پژوهش به دلیل فقدان مصاحبه با زنان مسن درباره تفاوت نسلی احتمالی میان زنان از منظر ابراز صدا یافته‌ای ذکر نشده است. در منطقه مورد بحث زنان مسن عمدتاً بدون سواد و نتیجتاً نامسلط به زبان فارسی هستند و با مصادف شدن این پژوهش با همه‌گیری کرونا مصاحبه‌های حضوری با دستگیری مترجم مقدور نبوده است.

۲ با توجه به رواج اشتغال خانگی زنان روستایی باید تصریح داشت منظور اشتغال زنان در مشاغل خارج از فضای خانه است.

از یافته‌های مهم این پژوهش محدود نبودن سازوکارهای ابراز صدا به بسترهای سنتی است. شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی آن‌طور که منوکان (۲۰۱۴) اشاره می‌کند یکی از سازوکارهای شناخته شده‌ی ابراز صدا هستند؛ اما این سازوکار برای بهره‌گیری زنان روستایی ایران کمتر به رسمیت شناخته شده است. زنان روستایی با شبکه‌های اجتماعی مجازی فضایی جدید تجربه می‌کنند که برخی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی‌شان را دگرگون کرده است. ایجاد گروه مجازی برای اهالی روستا (و سپس ویژه‌ی زنان) در «واتساپ»، ابتکار فعالان روستای مورد مطالعه بوده است. چنانچه پیشتر در توضیح «حق شنیده شدن» (گاک و رولاندز، ۲۰۰۹) اشاره شد، در زمره‌ی ابتکار عمل‌هایی است که به فقدان صدای گروه‌های اجتماعی درگیر فقر می‌پردازد- که موقعیت یا صدای جمعی اندکی در جامعه دارند و کنترلی بر تصمیماتی که برایش اتخاذ می‌شود ندارند- و مسبب تغییر بزرگی در توانمندی این افراد است. این اقدام کم‌هزینه و مؤثر، به سرعت تغییرات محسوسی در مختصات گردش اطلاعات با تأثیر پررنگ‌تر بر زنان روستا ایجاد کرده است. با این وجود نمی‌توان از تبعیض‌های این بستر جدید علیه زنان غافل شد که بیانگر قدرت ریشه‌های تبعیض جنسیتی در امور عمومی روستا است، که توانسته در فضای مجازی سلسله‌مراتبی جنسیتی را بازتولید کند. ایجاد بستر مجازی برای فعالیت زنان روستا زمینه‌ساز توانمندتر کردن آن‌ها به حساب می‌آید، چراکه مسبب آگاهی‌بخشی مستمر شده و با کاستن از موانع فرهنگی به زنان قدرت مطالبه‌گری داده است. چنانچه بر اساس نظریات چمبرز (۱۳۹۶) آگاه کردن افراد آسیب‌پذیر و به حاشیه‌رانده‌شده‌ی روستایی نسبت به حقوق خود و اعطاء قدرت به آن‌ها برای مطالبه‌ی حقوق‌شان و اعمال کنترل بیشتر بر خواسته‌ها و نیازهایشان هدف اصلی فعالیت‌های توسعه‌محور در مناطق کم‌برخوردار دانسته می‌شود.

فضای مجازی برای صدای زنان روستایی بستری در دسترس فراهم ساخته که بسیاری از کاستی‌های فضای حقیقی را -که منجر به به‌حاشیه‌رانده شدن زنان بوده- پوشش داده است. سرعت رواج، گستره و تأثیر و تأثر فضای مجازی با فضای حقیقی باعث شده پیشران مهمی برای دگرگونی وضعیت زنان روستایی و افزایش مشارکت و شنیده شدن صدای آن‌ها در آینده‌ی نزدیک باشد. کاستن از شکاف دیجیتالی^۱ و افشاء و توجه به تبعیض‌های مجازی علیه زنان از ملزومات چنین تحولی به شمار می‌آید.

1 Digital Divide

در مجموع، اقتضائات اجتماعی-فرهنگی روستا همواره بر سازوکارهای ابراز صدای زنان تأثیرگذار بوده است. هنجارها و ارزش‌های اجتماع روستایی برای زنان هم تسهیل‌کننده و هم محدودیت‌زا است. زنان به تناظر هر محدودیت، سازوکاری برای بیان مطالبات خود ابداع کرده‌اند که روزنه‌ی تنفسی برای ابراز صدا بوده است. اما نمی‌توان کتمان کرد که چه از نظر آگاهی و سهیم‌شدن در اطلاعات در حال گردش و چه از نظر فرصت‌های ابراز صدا، زنان روستایی در جایگاهی عقب‌تر از مردان روستایی و زنان و مردان شهری قرار گرفته‌اند. محدودیت‌ها زن روستایی را از فرصت‌های در دسترس‌تر و مؤثرتر مطالبه‌گری دور نگاه داشته است، در حالی که این زنان از تحولات کلان در وضعیت اجتماعی زنان مستثنی نیستند و این تغییرات در آن‌ها نیز انتظارات، ارزش‌ها و مطالبات متفاوتی نسبت به گذشته ایجاد می‌کند. به طوری که مناسبات اجتماعی-فرهنگی پیشین پاسخگو و برآورنده‌ی انتظارات آنان نخواهد بود. وضعیت یادشده در یک نظام برنامه‌ریزی و مدیریت تمرکزگرا که نهادهای اداری محلی کم‌ترین قدرت و اختیار را در شنیدن و سهیم‌ساختن دیدگاه‌ها و صدای مردم -به خصوص گروه‌های حاشیه‌ای‌تر مانند زنان- در تصمیمات دارا هستند حائز اهمیت بیشتری است. پژوهش حاضر تلاش داشته است تا بر اهمیت مسأله‌ی مذکور و ضرورت شناخت ابعاد و تبعات آن به ویژه در مناطق پیرامونی کشور مانند منطقه‌ی بلوچستان تأکید کند.

منابع

- ابوالحسنی، سیدرحیم و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۷). «شوراهای اسلامی شهر و روستا و تمرکززدایی در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵۳: ۳۴-۷.
- ایمانی جاجرمی، حسین و کریمی، علیرضا (۱۳۸۸). چالش‌های اجتماعی شوراهای روستایی در مدیریت محلی. مجله توسعه روستایی، (۱)، ۸۹-۱۱۴.
- ایمانی جاجرمی، حسین؛ غفاری، غلامرضا و عرب‌سرخی، لیلا (۱۳۹۴). تحلیلی از تجربه‌ی زیسته و مسائل دهیاران زن (مطالعه‌ی موردی: استان اصفهان). مجله پژوهش‌های روستایی، ۶ (۴)، ۷۶۷-۷۸۴.
- آیین‌نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای و نحوه‌ی انتخاب دهیار. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- توحیدلو، وحیده (۱۳۹۲). بررسی ابعاد پاسخگویی اجتماعی در تعامل مردم و سازمان‌های اجتماعی، مورد مطالعه دهیاری و شورای روستای قمصر از توابع تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- چمبرز، رابرت (۱۳۹۶). توسعه روستایی؛ اولویت‌بخشی به فقرای روستایی، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. (اولین چاپ ۱۳۷۶)

- حسام، مهدی؛ رضوانی، محمدرضا و آشور، حدیثه (۱۳۹۳). «سنجش رضایتمندی روستاییان از عملکرد دهیاری‌ها با رویکرد حکم‌روایی خوب روستایی؛ مطالعه موردی: روستاهای دهستان جنوبی- شهرستان گرگان»، *مجله آمایش جغرافیایی فضا*، شماره ۱۴: ۹۹-۱۲۸.
- خانی، فضیله و چوپچیان، شهلا (۱۳۹۱). مناسبات جنسیتی در فضاها و روستایی و تأثیر آن بر مشارکت زنان؛ مطالعه مقایسه‌ای دهستان مریدان شهرستان لنگرود و دهستان هولی شهرستان پاوه. *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*. ۳ (۱۱)، ۱۶۲-۱۳۸.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۰). نگرشی بر نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران. *نشریه پژوهش‌های جغرافیایی (منتشر نمی‌شود)*، ۴۱ (۴۱)، ۳۸-۲۵.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). *توسعه و چالش‌های زنان ایران*، تهران: نشر قطره
- شیخ بیگلو، رعنا و تقوایی، مسعود (۱۳۹۲). ارزیابی سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور با استفاده از روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه. *فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران*. شماره ۳۹، ۱۵۷-۱۳۸.
- صادقی، رسول و شکاریانی، محسن (۱۳۹۵). تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی- بین‌شهرستانی در ایران. *مجله توسعه محلی (روستایی-شهری)*، ۸ (۲)، ۲۷۰-۲۴۵.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). نگرشی انسان‌شناختی بر پنداشت روستاییان از مشارکت سیاسی و چند عامل مؤثر بر آن در دو روستای نمونه گرمسار. *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۶، ۶۸-۲۵.
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰). تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران. *فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط*. ۴ (۱۳)، ۱۶۹-۱۳۷.
- کریم زاده، مجید و فیاضی، مهرناز و میرکازمی ریگی، فائزه (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی. *نشریه علمی زن و فرهنگ*. ۸ (۳۰)، ۷۳-۵۹.
- کوزه‌گر، لطفعلی و رضایی، مصطفی (۱۳۹۷). رهیافت توسعه؛ تمرکززدایی از حکومت ملی به حکومت محلی. *فصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی*. ۲ (۳)، ۹۲-۷۰.
- نارایان، دیپا؛ چمبرز، رابرت؛ شاه، میارک و پتیش، پتی (۱۳۹۰). *صدای فقر؛ فریاد برای تغییر (پیامدهای توسعه)*. ترجمه‌ی مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور. تهران: شرکت انتشارات کیهان
- نجفی کانی، علی اکبر و وصال، زینب (۱۳۹۴). «نقش مدیریت محلی در توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: دهستان استرآباد جنوبی شهرستان گرگان»، *مجله مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، شماره ۳۰: ۴۷-۵۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا). (۲ اردیبهشت ۱۳۹۶). نقش دهیاران زن در توسعه مدیریت روستایی. <https://www.irna.ir/news/82501227> ۸۲۵۰۱۲۲۷

- Baily, S. (2011). Speaking Up: contextualizing women's voices and gatekeepers' reactions in promoting women's empowerment in rural India. *Research in Comparative and International Education*, 6(1). 107-118.
- Creighton, J. L. (2005). *The Public Participation Handbook: Making Better Decisions through Citizen Involvement*, USA: Jossey-Bass.
- Gaag, N. v. d. and Rowlands, J. (2009). *Speaking Out: Case studies on how poor people influence decision-making*. Oxfam.
- Lawy J. R. (2017) Theorizing voice: Performativity, politics and listening. *Anthropological Theory*, 17(2). 192-215.
- Rocha Menocal, A. (2014). *What is political voice, why does it matter, and how can it bring about change*. London: DFID.
- Rocha Menocal, A. and Sharma, B. (2008) *Joint Evaluation of Citizens' Voice and Accountability: Synthesis Report*. London: DFID.

